

تحلیل عنصر نور در نقاشی عاشورایی با تأکید بر مبانی حکمت نوری سهروردی مطالعه موردی: آثاری از عبدالحمید قدیریان

مقاله پژوهشی (صفحه ۲۳-۳۹)

زینب رسولی کنارسری^۱، حسین عابدوست^۲، زیبا کاظم پور^۳

۱- کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۲- دانشیار گروه ارتباط تصویری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول)

۳- دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

DOI: 10.22077/NIA.2025.8940.1925

چکیده

نور اساس حکمت در هنر اسلامی است. حکمت، همواره خداگراست و علم به خاستگاه اصل هاست؛ کار حکمت، ظهور روحانیت و تکمیل نفس است. نظریه سهروردی، براساس ترجمان و تبیین آیات قرآن است و به این معناست که جهان، جز نور و اشراق نیست. هنر عاشورایی، از جمله هنر حکمی، دینی و دارای معنایی ژرف و باطنی است. قدیریان با رویکرد پژوهشی در عرصه هنر، بارها به فرایند تبدیل مفهوم به فرم پرداخته؛ با خلق آثار عاشورایی خود، پیوند اساسی بین حکمت و دین برقرار کرده و مخاطب را به باطن و حقایق مفهومی عاشورا دعوت کرده است. پرسش اصلی تحقیق این است که بازنمایی نور در نقاشی های قدیریان چه ارتباطی با مفهوم نور در حکمت اشراق دارد؟ روش پژوهش، از لحاظ ماهیت توصیفی-تحلیلی است. جمع آوری اطلاعات به روش کتابخانه ای و از طریق یادداشت برداری و تصویرخوانی است. داده های پژوهش از جنبه کیفی و به روش استدلال و منطقی بررسی می شوند. در این پژوهش، این نتایج حاصل شد که در نقاشی های عاشورایی قدیریان، واقعه کربلا و عنصر نور، فراتر از نور طبیعی، به نظام مفهومی و حکمی تبدیل شده است. عنصر نور به عنوان کامل ترین نماد برای تجلی وحدت و عدل الهی، دارای ماهیتی مقدس و روحانی است که بازنمایی عالم والا و رحمانی را بر عهده دارند و علاوه بر تجلی صفت خدایی، شخصیت های نورانی به عنوان اشراق، نور معنوی و دارای ارزشی قدسی نقش شده اند. در آثار قدیریان مشابهت سازی ظاهر محسوس در هستی، مانند جنگ و خونریزی که به چشم می آید، نیست؛ بلکه همه چیز براساس صنع الهی و تقلیدی از روح قدسی متصور شده است. این هنرمند وجهی تعالی از نظام معنوی را ترسیم کرده و اکثراً آسمان کربلا را نشان داده و از زمینی بودن فاصله گرفته است. بر این اساس واقعه عاشورا در آثار قدیریان به معنای حیات بازنمایی شده است. بازنمایی نور در نقاشی ها به عنوان رمزی عمیق با مفهوم نور اشراقی با وحدانیت ذات حق ارتباط دارد. امام حسین (ع)، بینات و شواهدی از منشأ نور است و منورکننده عالم محسوس، ممدوح و معناست؛ از این رو، بیداری و بینایی توسط نور هدایت و کوری و خوابی با ظلمت و عدم نور نشان داده شده است.

واژه های کلیدی: عاشورا، نقاشی، عبدالحمید قدیریان، نور، حکمت اشراق.

1- Email: zeynabrasoli68@gmail.com

2- Email: habeddost@guilan.ac

3- Email: ZKazempoor@yahoo.com

** مقاله حاضر، مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، با عنوان "تحلیل عنصر خیال، نور و رنگ در نقاشی های عاشورایی با تأثیر از نظریه اشراق سهروردی (مطالعه موردی مجموعه آثار عبدالحمید قدیریان)"، با راهنمایی آقای دکتر حسین عابدوست و مشاوره خانم دکتر زیبا کاظم پور، در دانشکده هنر و معماری، دانشگاه گیلان، می باشد.

مقدمه

خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است و جهان در همه مراتب خود سرشار از فیض نور الهی است. خالق هستی، اولین خالق هنر و سرسلسله نقاشان و صورتگران در قرآن تعریف شده است. او خالق نامکررهاست و در اوج کمال، صورت‌گری کرده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ: ما شما را آفریدیم؛ سپس صورت‌بندی کردیم» (اعراف/۱۱)؛ بنابراین، حکمت جهان، یک واحد کار خداست؛ واحدی که در اوج کثرت، تنوع و زیبایی است. نگین این کار هنری، انسان است (صفاران، ۱۳۸۹: ۶). در بین مخلوقات، انسان است که از نعمت هنر، نیروی خلاقانه و قدرت ابداع برخوردار است. هنر در حکمت اسلامی فرایندی هدفمند، خدای گونه و شناختی از انکشاف حقیقت از تلاقی مبدأ وحدانی با مبدأ وجودی است که در یک لحظه تجلی و پالایش می‌یابد و از ارتباط انسان با خداوند، انسان‌های دیگر، عناصر و محیط ظهور می‌کند. حکمت به شناسایی حق، علوم طریقت، حقیقت و برهان و غایت هرچیز معنا شده است. هر پدیده، علاوه بر ظاهر، دارای عمق و باطن است. به همین دلیل در قرآن آمده است: «مَنْ يُوتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا: به هرکس حکمت داده شود، به او خیر کثیر داده شده است» (بقره/۲۶۹). بدین جهت، حکمت در هنر دیگر مضمونی گنگ نیست؛ بلکه مقوله‌ای عقلی، عرفانی، فوق حس و متعلق به افقی والاست که سابقه تاریخی آن به حوزه‌های تمدنی و اندیشه‌های یونان باستان، از سقراط و افلاطون و ارسطو تا متفکران جهان اسلام، از جمله سهروردی می‌رسد. سهروردی حکیم ایرانی در قرن ششم هجری، شخصیت منحصربه‌فرد حکمت اشراق است. وی با استناد به قرآن کریم و رجوع به تعالیم زردشتی، اساس اندیشه‌های خود را بر اصل نور قرار می‌دهد. نظریه اشراق، نورمحور است. نور در این وجه نظر، رمز خودآگاهی و خداآگاهی است. به نظر سهروردی تمام مراتب هستی و درجات معرفت انسان، جزء تطورات نور است و همه انوار، تجلی نورالانوار (خدا) است (نوربخش، ۱۳۹۹: ۳۹). در هر دوره‌ای هنر، متناسب با تفکرات و روح حاکم بر آن دوره معنا می‌یابد. حکمت، الهام‌دهنده شکل‌های هنری است؛ چون نیت بیان چیزی والاتر از خود انسان است و در قلب و روح، درک و معرفت هنرمند به وجود می‌آید. از جمله این

هنر می‌توان به نقاشی عاشورایی و ارتباط آن با حکمت اشاره کرد. یکی از آموزه‌های مکتب شیعه، واقعه عاشوراست که آثار هنری آن نزد شیعیان، هنرمندان نقاش و تصویرگر از اهمیت و قداستی ویژه برخوردار است. آثاری از این دست موضوع، کار هنرمندان مختلفی بوده است. قدیران نیز یکی از آنان است. که در جمع هنرمندان مسلمان چهره‌ای شناخته شده است. در پژوهش حاضر به مسئله این تحقیق پاسخ داده می‌شود که: ۱. بازنمایی واقعه کربلا در آثار قدیران با توجه به عنصر نور با چه هدف و معنایی به کار رفته است؟ ۲. چگونه می‌توان آثار عاشورایی قدیران را براساس نظریات حکمت نور سهروردی خوانش و تفسیر کرد؟

بررسی مفهوم نور در حکمت اشراق و اهمیت و تأثیر آن بر آثار عاشورایی قدیران از اهداف پژوهش حاضر است. یکی از مضامین دینی و حکمی در جامعه شیعه، درک مفهوم عاشوراست. تصویرهای تولیدشده از عاشورا فقط روایت مصیبت و جنگ نیست؛ بلکه با نگاه حکمی و فلسفی به این واقعه می‌توان معنای انسان‌سازی از آن تفسیر کرد. قدیران می‌کوشد تا با خلق آثار عاشورایی خود، مفهوم عمیق‌تری از این واقعه، با مفهوم قرآنی به جامعه نشان دهد و اخلاق اجتماعی و خودسازی، انسانیت و تقرب به حق را به وسیله درک خود از حکمت و معنویت، با زبان تصویر گسترش دهد. این موضوع، ضرورت تحقیق در این زمینه را روشن می‌کند.

پیشینه پژوهش

بیش از نیم قرن است که مفسران، مورخان و پژوهشگران نامدار و بزرگی چون تیتوس بوکهارت، هانری کربن و در ایران افرادی چون سیدحسین نصر، مددیور و دیگران درباره مبحث نظریه سهروردی و اشراق نور و تأثیر آن بر هنر اسلامی، کتاب‌ها و مقالات مهمی نوشته‌اند. کتاب مشهور سهروردی، حکمة الاشراق اوست. شیخ اشراق بخش اصلی و برجسته حکمة الاشراق را به بیان جایگاه و انواع و سلسله مراتب نور و وجود که در رأس آن نورالانوار بوده، اختصاص داده است. از آنجاکه واژه‌های بنیادی در اندیشه سهروردی در اصل واژه‌های قرآنی هستند، نخستین منبع کتابی در مقاله حاضر قرآن است. نصر (۱۳۸۶) در کتاب از هنر و هنر اسلامی، به

تحلیل شده است. عنوان این سه اثر «والفجر»، «آیه عجیب» و «نور عاشورایی» است که در سه مرحله مورد تحلیل قرار گرفته‌اند: ۱. براساس موضوع، مورد خوانش و توصیف ساختار قرار گرفته‌اند و معانی تمام عناصر، تشریح و بیان شده است؛ ۲. عنصر نور براساس نظریه اشراق سهروردی مورد تحلیل محتوایی قرار گرفته است و ۳. استنباط و نتایج تحقیق با توجه به رویکرد نظری مذکور ارائه شده است.

هدف از توصیف و تحلیل این است که درک مفهوم تصویر از آنچه در تابلو دیده شده، در ذهن به‌درستی ایجاد شود (-142 Lagerlo:2003 141).

مبانی حکمت نوریه سهروردی

شهاب‌الدین سهروردی، حکیم بزرگ و مؤسس دومین حوزه اندیشه فلسفی در اسلام به نام «حکمت نوریه» و «اشراق» است. ابوالفتوح یحیی بن سهروردی در حدود ۵۴۹ در سهرورد در حوالی زنجان به دنیا آمد. سهروردی نیز در رساله فی حقیقه‌العشق، حُسن را در جایگاه متعالی می‌نشاند؛ بدین لحاظ، هنر نیز در نزد سهروردی طبیعتاً از منزلتی والا برخوردار است (کمالی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۹). وی با آمیختن میراث فکری حکمای یونان و حکمت اسلامی، فلسفه‌ای از نور را برگزید و آن را در یک قالب نظام‌مند ارائه کرد و با تفسیر و تبیین آیاتی از قرآن که در آن‌ها از نور سخن به میان آمده، به بیان اندیشه‌های فلسفی خود پرداخت و با بیان حکمت نوریه خواندن فلسفه خود، خداوند را نورالانوار توصیف کرد (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۸). آفاق تفکر معنوی سهروردی، حکایات کشف و شهود و تجلی نور و روشنایی، به‌نوعی نور و ظلمت را که وارث اصلی اندیشه ایرانی است، مطرح می‌کند (رجبی و هوشیار، ۱۳۹۲: ۴۹). نورشناسی در حکمت سهروردی فرایندی است که می‌توان آن را گذار از حکمت استدلالی به حکمت ذوقی دانست (Cooper, 1998: 16). حکمت ذوقی اشراقی برپایه مشاهده و مکاشفه نهاده شده است. نزد سهروردی مشاهده، غیر از مکاشفه است؛ مکاشفه عبارت است از حاصل شدن علم برای نفس از طریق فکر، حدس و یا سوانح غیبی. مشاهده اخص از مکاشفه است؛ مشاهده اشراق نور است بر نفس که منتج به یقین می‌شود و منازعه

شناخت و نگرش اسلام به هنر و انتقال مفاهیم، معانی و تعاریف در هنر اسلامی پرداخته است. کمالی‌زاده (۱۳۹۲)، در کتاب هنر و زیبایی از دیدگاه سهروردی، به بررسی آرا و اندیشه‌های اشراقی در متن‌های دست اول اشراقی پرداخته است؛ همچنین به آثار متفکرانی که در اندیشه سهروردی کم‌وبیش مؤثر بوده‌اند، رجوع کرده و به تبیین دیدگاه سهروردی در زمینه هنر پرداخته است. پیروفر و پناهیان‌پور (۱۳۹۷)، در کتاب حکمت هنر اسلامی، به آرای عرفا در باب هنر، مبانی و ویژگی‌های هنر اسلامی به‌طور کامل پرداخته‌اند.

خوب‌بین خوش‌نظر (۱۳۸۸)، در «تأثیر نظریه نور حکمت اشراقی بر نگارگری ایرانی»، به مفهوم نور و عالم مثال و آموزه‌های سهروردی که تأثیر زیادی بر باور و عملکرد نگارگران مسلمان داشته، پرداخته است. عتیقه‌چی و جویبار (۱۳۹۲) در «بررسی مفهوم نور در هنر ایران باستان و دوره اسلامی با رویکرد به معماری و نقاشی»، با تکیه بر نظریه اشراق سهروردی و مقوله حکمت، این موضوع پرداخته‌اند که هنرمندان اعصار مختلف، چه در دوره باستان و چه دوران معاصر با بهره‌گیری از عنصر نور و ابعاد روحانی توانسته‌اند زیبایی را به حد اعلای خود به تصویر درآورند.

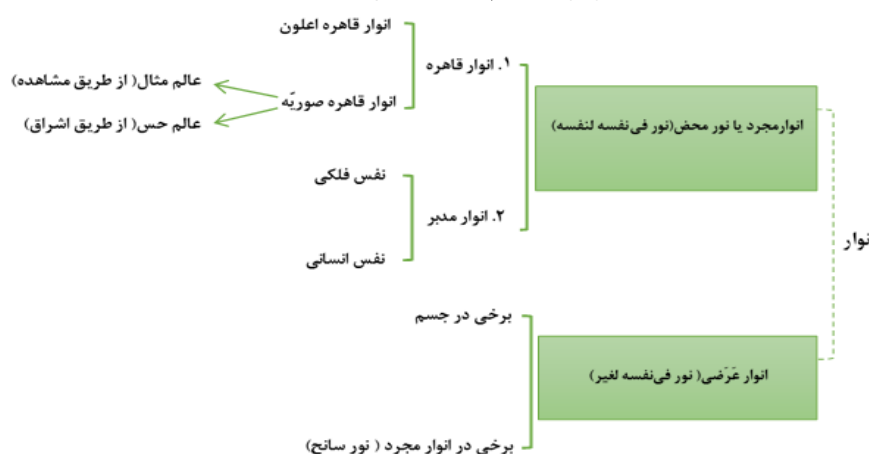
اگرچه پژوهش‌های متعددی به‌طور پراکنده به مصادیق هنری و نظریه اشراق، مفهوم نور و رنگ در هنر اسلامی و تأثیر آن بر نگارگری پرداخته‌اند؛ اما موردی با موضوع تأثیر نظریه اشراق و مفهوم آن بر نقاشی عاشورایی عصر حاضر یافت نشد؛ بنابراین، این پژوهش سعی دارد آنچه را که از عنصر نور در نقاشی عاشورایی به کار رفته و حضور دارد، با رویکرد قرآنی و اشراق سهروردی تحلیل کند. باید خاطر نشان کرد که حول محور تحلیل موضوع عاشورا و موضوع پژوهش حاضر تاکنون پژوهش و تحلیل فلسفی‌ای صورت نگرفته است.

روش‌شناسی پژوهش

این مقاله از نظر هدف بنیادی است و به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است. اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی مکتوب، از طریق فیش‌برداری و تصویرخوانی جمع‌آوری شده است. سه اثر نقاشی از مجموعه آثار قدیران به نام «آسمان حسین (ع)»، پیرامون موضوع عاشورا توصیف و

ظن و گمان را منقطع می‌کند (کمالی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۱). از دیدگاه شیخ اشراق، انسان برای شناسایی یک شیء، با ادارک شهودی از حقیقت کلی و سپس تحلیل شهودی، موفق به شناخت آن می‌شود؛ یعنی حکمت اشراق براساس مشاهدات و تجربیات عرفانی از کل واقعیت است (Ziai, 130: 1990). از نظر سهروردی اگر در هستی چیزی است که نیازمند تعریف و شناخت نیست، امری است ظاهر و روشن و چیزی روشن‌تر از نور نیست؛ همچنین نور ظاهر برای خود، ظهوردهنده غیر خود است (عتیقه‌چی و جوبیار، ۱۳۹۲: ۴۹). نور ظاهرترین شیء بوده و بی‌واسطه معلوم است و بی‌نیاز از تعریف است. اتصال میان «ظهور» و شناخت، جزء اصلی حکمت اشراق است و نور در این وجه نظر، رمز آگاهی و خودآگاهی است (1990: 44 Ziai). شیخ اشراق معتقد است نور آشکارترین پدیده‌هاست؛ زیرا هر چیزی با توجه به نور، شناخته و تعریف می‌شود. وی بیان می‌دارد، اهمیت هستی‌شناختی و اصالت نور، اولین بار از طریق اشراق، برای او احراز شد. در ادامه می‌فرماید: «ان النور لایحتاج الی تعریف، لاشی اظهر من النور فلا شیء اغنی منه عن التعریف: نور به تعریف احتیاج ندارد؛ زیرا هیچ چیزی ظاهرتر و روشن‌تر از نور نیست؛ از این رو هیچ چیز در تعریف بی‌نیازتر از نور نیست» (امین‌رضوی، ۱۳۷۷: ۱۹۷). به نظر سهروردی تمام مراتب هستی، درجات معرفت، آغاز و انجام عالم و سعادت و نیک‌بختی انسان جزء تطورات نور است و همه انوار، تجلی نورالانوار (خدا) است. هر نوری، نور نازل از خود

نمودار ۱. اقسام انوار (نوربخش، ۱۳۹۹: ۷۷)





تصویر ۱. نام اثر: والفجر، ۱۳۹۴ (URL2)

خوانش و توصیف اثر «الفجر»

ترکیب‌بندی، مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری اثر است. ترکیب‌بندی، ساختاری کلی از مجموع عناصر و چگونگی روابط بصری میان آن‌هاست که اثر را مانند یک کل یگانه ارائه می‌دهد. ترکیب‌بندی وسیله‌ای برای بیان ذهنیات هنرمند از طریق فرم، فضا و یا شبکه‌ای از روابط، دارای عملکرد است (رهبرنیا و انصاری، ۱۳۸۲: ۷۴). اثر «الفجر»، با ترکیبی از ترکیب‌بندی افقی و شعاعی صورت گرفته است. تعادل در اثر به صورت متقارن دیده می‌شود. کادر افقی نشان‌دهنده کادر منظره است؛ بنابراین چشم در تصویر یک خط افقی را دنبال می‌کند که بیشتر به معنای عنصر زمین و سکون است و تأکید بر فضای بیشتر دارد و حس غوطه‌ور شدن در موقعیت و اثر را منتقل می‌کند و واسطه زمین و آسمان است (همان: ۷۴). ترکیب‌بندی شعاعی، ترکیبی است که می‌تواند به اثر، عمق بخشد و آن را تأثیرگذارتر جلوه دهد؛ بنابراین، حالت شعاعی یا کمانی به مرکزیت اشاره دارد و اثر به صورت متعادل و متقارن دیده می‌شود (پنجه‌باشی، ۱۳۹۹: ۲۰). در این اثر استفاده از خطوط و اشکال شعاعی، چشم نظاره‌گر را به نقطه مرکزی در داخل تصویر جلب و هدایت کرده و تأکید و تمرکز بر عنصر اصلی ایجاد می‌کند؛ بنابراین، ترکیب‌بندی شعاعی در اثر، به معنای تصویری است که از نقطه اصلی و خاص به بیرون و آسمان شعاع می‌افکند. بیشترین رنگی که مورد استفاده قرار گرفته، زرد است که باعث تمرکز و تسلط در مرکز اثر شده و بر نورانیت در آسمان تأکید دارد. نوع قرارگیری عنصر فرشتگان در مرکز کادر، حرکت و ریتم را در اثر نشان می‌دهد و توجه نگرنده را به نقطه مرکزی هدایت می‌کند.

یافته‌های پژوهش

حماسه عاشورا از ماندگارترین و تأثیرگذارترین رویدادهای تاریخی تشیع و بشریت، حامل درس‌ها و معارفی سترگ است. عاشورا واقعه‌ای پر از تمثیل و نشانه است (عطار و رنجبرحسینی، ۱۳۹۵: ۲۴). واقعه عاشورا، به خاطر ابعاد و اثرگذاری بسیار، یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه هنرمندان نقاش طی اعصار مختلف بوده و در عصر حاضر نیز بیشتر مورد توجه هنرمندان قرار گرفته است. قدیریان از جمله هنرمندانی است که عاشورا را با زبان مفهوم خلق کرده است. وی با روی آوردن به نقاشی، از طریق مطالعه، پژوهش و نگارش، از این رسانه قدرتمند برای ارائه و تبیین مفاهیم دینی و قرآنی که از منظر او جامعه به آن‌ها نیازمند است، استفاده کرده است. قدیریان با رویکرد پژوهشی در این عرصه بارها به فرایند تبدیل مفهوم به فرم پرداخت و کوشید این فرایند بیشتر منطبق با توصیفات قرآنی و روایی انجام شود. (URL1) این هنرمند «برای درک مفهوم سنگین الهی، آثارش را حول محور عاشورا انتخاب کرده است» (قدیریان، ۱۴۰۳). برای تحلیل و درک بهتر آثار هنری مانند نقاشی، سه مؤلفه باید مورد توجه قرار گیرد: ۱. اثر هنری چه چیزی را می‌خواهد تجسم کند؛ ۲. تا چه حد درست ساخته شده است و ۳. چگونه و از چه طریقی مفهوم مورد نظر را نشان داده است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۶). به گفته ویتگنشتاین (۱۹۵۱-۱۸۸۹) که در رساله فلسفی این مضمون را مطرح می‌کند، «آنچه می‌تواند نشان داده شود، نمی‌تواند گفته شود (Wittgenstein, 1981: 50).

والفجر

یکی از شاهکارهای بی‌مانند قدیریان، نقاشی «الفجر» است (تصویر ۱). وی اثر خود را در کادری افقی ترسیم و بخشی از حادثه کربلا، یعنی لحظه به‌شهادت‌رسیدن امام حسین (ع) و گودال قتلگاه را خلق کرده است. مفهوم این اثر آن است که: «أَوَّلُ مَا جَرَى بِهِ الْقَلَمُ عَلَى اللَّوْحِ قَتْلُ الْحُسَيْنِ (ع): اولین چیزی که قلم بر لوح محفوظ، در بلندترین ارتفاعات عالم نوشت، قتل حسین (ع) بوده است. قتلگاه حسین (ع) میان زمینیان درد و خون؛ ولی برای آسمانیان محل بهره‌های فراوان است؛ چه برای گذشتگان و چه آیندگان» (قدیریان، ۱۴۰۳).

آسمان به معنای این است که هیچ چیز قابل قیاس با خداوند (واقعیت اصل) نیست؛ او یکی است؛ علت همه چیز و باقی ممکنات؛ واجب الوجود بر همه چیز است. هیچ امری خارج از تسلط خداوند نیست و همه عالم و پدیده‌ها جلوه‌ای از او است.

عنصر نور

اولین عنصری که در مرکز اثر، چشم بیننده را به خود جلب می‌کند، عنصر نور است و نشان‌دهنده فضایی از الوهیت و نورانیت. عنصر نور، بخش جدایی‌ناپذیر از این فضای متعالی و معنوی است و شهادت و استواری در برابر ناملازمات، حاصل آن است. نور حضور دارد؛ ناظر و نمایشگر نادیدنی‌هایی است که به مهر قلم‌موی هنرمند بر جای جای تابلو تابیده و زیبایی، شهادت و مقاومت را عرضه داشته است. یکی از حقایق رمزی در هستی، پدیده نور است. فلسفه سهروردی اثبات کرد موجودات جهان از نور خلق شده‌اند و مانند انوار به یکدیگر می‌تابند و آن تابش متقابل را اشراق خواند. مکتب اشراق به معنای نورافشانی و تابان‌شدن و معرفت انسانی است. سهروردی هستی و وجود را نورالانوار، همان حقیقت الهی نامیده است که حقیقت آن، چشم انسان را کور خواهد کرد. همان‌طور که ذکر شد، «نور به معنای تابش، فروغ و روشنایی است. نور تجلی الوهیت، آفرینش کیهانی، اصل آغازین زندگی، حقیقت تنویر، معرفت مستقیم، غیر محسوس، عقل منشأ خیر، پرتو زندگی نو از جانب الوهیت با نخستین آفریده، دافع شر، قوای تاریکی و قر است» (عباسی شوکت آباد، ۱۴۰۰: ۵). نور غیر از اینکه نور خاص خداوند است، به نور مؤمنین اختصاص دارد و حقیقت ایمان است. مؤمنین و مؤمنات صاحب نور هستند: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ: روزی که مردان و زنان مومن شعشعه نور ایمانشان پیش رو و سمت راست آن‌ها بشتابد» (حدید/۱۲). سهروردی در فلسفه خود بیان کرد تمام موجودات دنیا از نور خلق شده و مانند انوار به هم دیگر می‌تابند؛ منتها بعضی از نورها رقیق است و برخی غلیظ و همان‌طور که نورهای قوی بر ضعیف می‌تابند، نورهای ضعیف هم به سوی انوار قوی تابش دارند. انسان هم از این قاعده مستثنا نیست و به دیگران می‌تابد. چون از انسان به دیگران نور می‌تابد، انسان فیاض است و می‌تواند به دیگران

تحلیل تقابل زمین و آسمان در نقاشی «والفجر» بر مبنای نظریه اشراق سهروردی عنصر زمین

در قسمت پایین تصویر، عنصر موجود شاهد حادثه، زمین است. براساس مراتب جهان‌شناسی اشراقی، عوالم به چهار قسمت تقسیم‌بندی می‌شوند که هر کدام دارای مرتبه‌ای هستند. پایین‌ترین عالم در نظریه شیخ اشراق، عالم عناصر و محسوسات است که برازخ افلاک با ستارگانی که در آن قرار دارند را شامل می‌شود (Corbin, 2005:224). سهروردی به عالم ماده و طبیعت اشاره می‌کند و زمین را رمزی قرار می‌دهد برای تاریکی این عالم. شیخ در رساله خود از طریق اسامی‌ای مانند مزرعه (زمین) و چاه سیاه، به عالم خاکی و ماده اشاره می‌کند (الیاسی و اخلاقی، ۱۴۰۰: ۲۰۹). بدین شرح، در این اثر خشکی و فرسودگی زمین، نماد عالم ماده، عالم کون و فساد، عالم برهوت و فانی، ترسیم شده و نوعی سنگینی را به بیننده القا می‌کند. تیرهای اصابت‌شده، همگی سمایی دایره‌وار بر محور واقعه دارند که امام است و غایب و خطوط آشفته و تیرهای به‌جامانده، خستگی مفرط و زجری را که متحمل شده، بروز داده است.



تصویر ۲. ترکیب‌بندی افقی و شعاعی در اثر «والفجر» (نگارندگان، ۱۴۰۳)

عنصر آسمان

بیشترین فضا را در بالای تصویر، آسمان دربرگرفته و نشان‌دهنده ابدیت، قدرت، تقدس، بی‌نهایت و جاودانگی است. مفهوم آسمان در هنر اسلامی، وحدانیت است که موضوع کثرت در وحدت و وحدت در کثرت است (گرگانی‌نژاد و میرشفیعی، ۱۴۰۱: ۱۴). در نظریه سهروردی انوار مشعشه جایگاهی آسمانی دارند و نقش راهنما و روشن‌کننده و ظهور واقعیت را ایفا می‌کنند؛ از دیدگاه شیخ اشراق، ظهور واقعیت همان نورانیت است (دیباجی، ۱۳۹۰: ۷). در این اثر، عنصر

بها فی کربلا: محل دیدار ما موضعی است که در آن به شهادت می‌رسم و آن کربلاست» (رفعت، ۱۳۹۶: ۶۵). در فلسفه سهروردی، منظور از نور، تمام موجودات، یعنی فرشتگان و نفس ناطقه آدمی است. فرشتگان، موجودات لطیفی از نور محض هستند و این نور، همان نور الهی است. فرشتگان موجوداتی نامحسوس هستند که بر همه عالم گمارده شده‌اند. این موجودات ندادهنده و دعوت‌کننده به خوبی‌ها و واسطه فیض و برکات الهی بر انسان‌ها هستند. فرشتگان موجوداتی نورانی‌اند که بر تصرفات سریع، افعال سخت و حیرت‌انگیز قادرند. آن‌ها در آسمان هستند و برخی از آن‌ها بر برخی دیگر از لحاظ درجه و مقام نزد خدا مقرب‌ترند: «وَمَا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ: هیچ‌کس از ما فرشتگان نیست جز آنکه او را در بندگی حق مقامی معین است» (صافات/۱۶۴)؛ بنابراین، دو تحلیل برای عنصر فرشتگان در اثر مذکور بیان می‌شود: ۱. فرشتگانی که از جنس نور الهی هستند، به استقبال، دیدار و همراهی نور امام حسین (ع) آمده‌اند و همراه انوار ایشان آن مکان (گودال قتلگاه) را نورانی کرده‌اند و می‌توان به آیه ۲۷ سوره فجر اشاره کرد: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتٍ: تو ای روح آرام‌یافته، به‌سوی پروردگار بازگرد؛ درحالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است؛ پس در سلک بندگانم درآی و در بهشت‌م وارد شو» (فجر/۲۷)؛ ۲. براساس فلسفه سهروردی، فرشتگانی که خود از جنس نور حق هستند، درخشش، منزلت و مقام نور امام حسین (ع) را درک کرده؛ بنابراین، از آن بهره برده‌اند تا به مقام و منزلت والاتری برسند.

جدول ۱. خلاصه بازخوانی و توصیف اثر «والفجر» (نگارندگان، ۱۴۰۳)

بازخوانی و توصیف اثر	
اثر	ترکیب‌بندی
	ترکیب‌بندی افقی و شعاعی
	ترکیب‌بندی افقی: به‌معنای توقف، مدار چهل و تغافل
	ترکیب‌بندی شعاعی: ایجاد گودی، هُدی چشم به نقطه مرکزی
	رنگ زرد: به‌معنای نور و تأکیدوزری بر نورانیت
	ملائک: تحرک و توالی

نور برساند و از نور سایرین روشن شود و به نورالانور الهی برسد؛ بنابراین، طبق نظریه سهروردی درباره نور، می‌توان گفت در اثر «والفجر»، امام حسین (ع)، آن انسان مؤمن، فیاض و بخشنده‌ای است که از تمام صفات خوب خداوندی مخصوصاً «الأنور» برخوردار بوده و نوری از انوار الهی است و می‌تواند به دیگران نور برساند و با نور خود مانند انوار بر بشریت بتابد و درنهایت نجات‌دهنده انسان خواهد بود. عنصر نور در اثر، بی‌نیاز از تعریف است: «ان النور لايحتاج الي تعريف، لا شيء اظهر من النور فلا شيء اغني منه عن التعريف: نور به تعریف احتیاج ندارد؛ زیرا هیچ چیز ظاهرتر و روشن‌تر از نور نیست و هیچ چیز در تعریف بی‌نیازتر از نور نیست» (امین‌رضوی، ۱۳۷۷: ۱۹۷). چیزی ظاهرتر و آشکارتر از آنچه حقیقتش عین ظهور است وجود ندارد و در اثر مورد نظر این امر، آشکارا مشخص است.

عنصر فرشتگان

علاوه بر عنصر نور، فرشتگانی کوچک و بزرگ، نوعی رفت‌وآمد ملایک از آسمان به محل شهادت امام حسین (ع) و گودال قتلگاه را نشان می‌دهد. فرشتگان از جنس نور ترسیم شده‌اند که به استقبال امام حسین (ع) آمده‌اند و از نور ایشان بهره می‌گیرند. با پژوهش در کتاب‌های حدیث درمی‌یابیم، این تفسیر به‌طور ضمنی در بعضی از نقل‌ها وجود دارد. در قسمتی از روایات نیز آمده است که فرشتگان به استقبال امام حسین (ع) آمدند و خواستار همراهی با ایشان شدند و امام به آن‌ها فرمود: «الْمُوْعِدُ ضَرَّتِي وَبُقَعْتِي الْيَتِي أُسْتَشْهَدُ

تصویر ۲. ترکیب‌بندی افقی و شعاعی در اثر «والفجر» (نگارندگان، ۱۴۰۳)

جدول ۲. خلاصه تحلیل تقابل زمین و آسمان در نقاشی «والفجر» بر مبنای نظریه اشراق سهروردی (نگارندگان، ۱۴۰۳)

تحلیل اثر والفجر بر مبنای نظریه سهروردی	
عنصر زمین	میرنده، نشان دهنده بی ثباتی، القای حس سنگینی
عنصر آسمان	به معنای خالق که وجودش قائم به ذات خود اوست و محتاج غیر نیست، نشان دهنده ازلیت، نیرومندی، قدوسیت، بی غایت و نامحدود
عنصر فرشتگان	موجوداتی نیکو از نوع نور محض، نادی، شفیع فضل، و واسطه فیض و برکات الهی به ناس دو تحلیل برای عنصر فرشتگان در اثر مذکور بیان می شود: ۱. بدرقه، وصال و همراهی انوار امام حسین (ع) با اشاره به آیه ۲۷ سوره فجر ۲. کامیابی و فهم ملائک از روشنی، مقام و جایگاه نور امام حسین (ع)
عنصر نور	به معنای شعشع نور، جلوه الهی، دافع بدی و تاریکی علاوه بر نور اصیل خداوند، مؤننات همراه نور هستند. معنای نور در اثر «والفجر»: امام حسین (ع) دارای وصف «النور» است، تابنده نور و نجات دهنده بشر است.

آیه عجیب

یکی از وقایع شگفت انگیز پس از عاشورا، بنابر گزارش های معتبر تاریخی از علمای شیعه و سنی که نقل و مطمح نظر واقع شده است، قرآن خواندن سر مطهر امام حسین (ع) بر سر نیزه بود که به نوعی انتساب شهادت با تلاوت، انس امام حسین (ع) با قرآن و ارتباط نور با نور را بازگو می کند. از جمله آیاتی که با رویداد عاشورا تطبیق شده است، آیات مربوط به اصحاب کهف است که سر مبارک سیدالشهدا (ع) این آیه را تلاوت فرموده اند و حکایت از این است که سوره کهف به نوعی با امام حسین (ع) مرتبط است. در تصویر ۳، ظلمات دنیا و نورانیت عالم معنا نمایان شده است. «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا: آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های ما در مقابل این همه آثار قدرت ما چیزی شگفت بوده اند؟» (کهف / ۹). «عالم دنیا بدون کاروانیان امام حسین (ع)، تاریک تر و زشت تر شده بود؛ اما بر روی نیزه ها، ماجرای عجیبی در جریان است. انگار همراه با حرکت کاروان اسرا و شهدا، حرکتی دیگر هم در کار بود. در عالمی دیگر، کهکشان نیزه ها با پرتوهای نوری زیبا و بی اعتنا به تاریکی ها و آلودگی ها به سوی مأمن و کهفی نورانی و منبع نورانیت می رفتند» (قدیریان، ۱۴۰۳).



تصویر ۳. نام اثر: آیه عجیب (قدیریان، ۱۳۹۶: ۸۷)

خوانش و توصیف اثر «آیه عجیب»

این اثر با ترکیب بندی حلزونی و مارپیچ خلق شده است. خاصیت پویایی حرکت منحنی و مارپیچ از نظر معنوی و مادی به یک وحدت صورت و معنای رو به کمال منتج می شود. پس این حرکت، حرکت به سمت تعالی به شمار می رود و برای متعالی شدن باید دنبال حقیقت بود. حقیقت همان نیرو است که مظهرش حرکت است و حرکت دورانی، یعنی چرخش حول یک نقطه، دارای نیرو است. در نقاشی، هنرمند منبع نورها را به شکل دایره های کوچک و بزرگ نقش کرده و هر منبع نور، در خود به صورت مارپیچ در حال چرخش است. نوع قرارگیری هاله های نور در اندازه های کوچک و بزرگ باعث تکرار و هماهنگی و ریتم در اثر شده است. دایره شکلی دورانی است که با القای اندیشه چرخش، بیننده را به درون و نهاد خود می کشد و جذب می کند؛ تا آنجا که نگرنده را از خود بی خود می کند. دایره به معنای آغازین، از آسمان مسلط بر جهان و به معنای تکامل فردی انسان است. دایره شکلی کهن الگو در ذهن و درون انسان است و با مفاهیمی همچون تقدس، کمال و بی نهایت معنا می شود (بزرگ بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۱). می توان گفت دایره از این جهت که عاری از آغاز و پایان و فراز و فرود است، نوعی کمال اولیه و تمامیت و کلیت را القا می کند (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۴۱-۱۴۰). یکی از اشکالی که با جاودانگی پیوند و ارتباط دارد دایره است. در حقیقت انسان جاودانگی را در این شکل تجسم کرده است. بدین جهت، هنرمند هرگاه خواسته مفهومی را بی نهایت نشان دهد، از دایره استفاده کرده که گاهی تجلی قداست است و گاهی آفرینش کیهانی

را برای شما لباس قرار داد و خواب را برای شما مایهٔ راحت قرار داد» (فرقان/۴۷)، می‌توان گفت، انسان طبق طبیعتی که خدا در وجودش نهاده، تمایل دارد هنگام تاریکی به بستر خواب برود و هر چه محیط تاریک‌تر باشد، خواب عمیق‌تر است؛ بنابراین، طبق آیات ذکرشده، می‌توان گفت در اثر مقابل ظلمت شب، سیاهی و تاریکی است که انسان را به خوابی عمیق در دنیا فرو برده و بدین معناست که ظلم و ستم به خویش و دیگری ظلمت و تاریکی می‌آورد و آثار آن تا آخرت و قیامت باقی است و از آنجا که نور از دل ظالم رخت بر بسته، دیگر نوری نخواهد داشت که در دنیا حقایق را ببیند و در ظلمات قرار می‌گیرد که هیچ نوری در آن نیست و ظالم در وحشت تنهایی و تاریکی خواهد ماند. همین امر دربارهٔ خیر و شر نیز صدق می‌کند. خیر و یا نور یک امر وجودی است و شر و ظلمت امری وجودی نیست؛ بلکه شر و تاریکی جز فقدان خیر و نور نیست. وقتی از درجات و مراتب چیزی سخن به میان می‌آید به میزان عدم و بهره‌مندی از خیر و نور است؛ یعنی هر چه انسانی کم‌بهره‌مندتر از نور و کمال صفاتی الهی باشد، به همان میزان گرفتار ظلمت و شر خواهد شد.

عنصر نور

هاله‌های معنایی گرد این اثر، به سبب جنبهٔ نمادین و شناور بودن آن، از دایره گرفته شده است و همین ویژگی باعث شده معنای نور در شکل دایره آشکار شود. پیشینیان بر این باور بودند که فضای دایره حافظ و نگاهدار آن چیزی است که درون حلقهٔ دایره جای دارد؛ از این رو در این اثر، دایره حافظ نور است (بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۱). نورها به صورت انواری بر سر نیزه قرار دارند و مانند ستاره یا چراغ‌های نورانی فضای تاریک شب را روشن کرده‌اند. عناصر متمرکز و یا هاله‌های موجود در اثر که از سمت راست آغاز شده و در قاب تصویر، تا بالا پیش رفته است، جملگی نیم‌دایره‌ای را شکل بخشیده است که نیمهٔ دیگر آن خارج از قاب تصویر است و در عالمی رؤیت‌نشده و معنوی جای دارد و مانند آهنربا هاله‌های نور را به سمت خود جذب می‌کند. عناصر غیر متمرکز دیگری مانند نیزه‌های کوچک و بزرگ و حرکتشان باعث تأکید بیشتر به هاله‌های نورشده و می‌توان پنداشت نگرنده را از عالمی تاریک به سمت روشنایی هدایت می‌کند. نور در برخی آیات کنایه از ایمان و رهبر و راهنماست (نوربخش، ۱۳۹۹: ۴۰-۴۱).

را تکرار می‌کند. رنگ‌هایی چون زرد، آبی تیره و قرمز، عناصر رنگی مسلط در اثر نیز هستند.



تصویر ۴. ترکیب‌بندی حلزونی در اثر «آیهٔ عجیب» (نگارندگان، ۱۴۰۳)

تحلیل تقابل تیرگی و روشنی در نقاشی «آیهٔ عجیب» بر مبنای نظریهٔ اشراق سهروردی عنصر آسمان

بیشترین فضایی که در اثر نمایان شده، آسمان تیره است که هاله‌هایی از نور، آن را نورانی کرده‌اند. عنصر آسمان به رنگ غم و تیره ترسیم شده؛ گویی انسان بلا و فتنه‌ای را بر زمین مرتکب شده است. آسمان تیره در این اثر، به عنوان شب تیره و ظلمانی است. شب به معنی قراردادن بخشی از کرهٔ زمین در سایهٔ تاریک و ظلمانی زمین است (خداجویان، ۱۳۹۸: ۷۲). شیخ اشراق به صورت خاص، «گوهر شب‌افروز» را هنگام شب، راهنما و روشن‌کننده در عالم تحت فلک می‌نامد (الیاسی و اخلاقی، ۱۴۰۰: ۲۰۵). خداوند، شب آسمان را در مقابل روز قرار داد و هر دو را به عنوان نشانه‌ای در آیات خود معرفی کرد. شب و روز به معنای ظلمت و نوری است که بالذات دلالت بر یکتایی خداوند در ربوبیت دارند. اولین معنی که از شب آسمان به ذهن می‌رسد، سیاهی و تاریک بودن آن نیز هست. این تاریکی خود حجابی محسوب می‌شود برای دیدنی‌های نادیدنی. این حجاب برای اهل ایمان پرده‌ای است از آرامش و آسودگی و برای اهل کفر پرده‌ای است از غفلت و تشویش. لیل در مقابل روز به معنای سیاهی و تاریکی است. در قرآن کریم ۹۱ بار واژهٔ لیل (شب) به کار رفته است؛ به طور مثال: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ: ما شب و روز را دو نشانه از نشانه‌های خود قرار دادیم» (اسراء/۱۲). شب و روز و یا ظلمت و روشنائی نشانه‌ای از قدرت خداوند است و بدین معناست که هر پدیده‌ای با نظم و تدبیر و سنجش دقیق آفریده شده است. : «وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا: شبش را تاریک و ظلمانی و روزش را آشکار و نورانی ساخت» (نازعات/۲۹). براساس «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَاسَأَ وَالنَّوْمَ سُبَاتًا: و او کسی است که شب

چیزی که در می‌یابد وجود ذات خود را و غیر خود را، به همان ادراک می‌کند خود را و غیر خود را، که پیش از مخلوق درک کرده» (طاهری و واردی، ۱۳۹۷: ۱۴۴). با توجه به آیه «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛ آیا پنداشته‌ای که اصحاب كهف و رقيم از نشانه‌های ما در مقابل این همه آثار قدرت ما چیزی شگفت بوده‌اند؟» (كهف/۹)؛ می‌تواند اشاره‌ای هم به این نکته داشت، که امام حسین (ع) و یارانشان در آن عصر ظلمت خیز و تاریک راه هجرت و مبارزه را پیش گرفتند و انسان را به سمت نور الهی دعوت کرده‌اند، و حکایت از این است که خداوند برای کسانی که در راه خدا قدم می‌گذارند و راه حق را طی می‌کنند یک پناهگاه و كهفی قرار داده است. سرهای امام حسین (ع) و یارانشان در این تابلو که بر نیزه‌ها قرار دارند، در عالم دنیا که عالمی تاریک است و به عبارت دیگر در شب دنیا که سیاه و ظلمانی است و برای انسان‌هایی که آلوده دنیا هستند، نوری دیده نمی‌شود؛ اما برای اهل بصیرت، سرها مانند خورشیدی نورانی است که ظلمت و تاریکی دنیا را روشن و نورانی می‌کنند و این نورها در مسیر حرکت به نوری عظیم پناه می‌برند و ملحق می‌شوند (قدیریان، ۱۴۰۳). شیخ اشراق در رساله خود به همین نکته اشاره کرده است: «آن‌کس که در آسمان ستارگان را می‌نگرند سه گروه‌اند: گروهی با چشم سر نگرند و صحیفه‌ای کبود می‌بینند، این گروه عوام‌اند؛ گروهی آسمان را هم به دیده افلاک بینند این گروه منجمان‌اند، ایشان آسمان را به ستارگان بینند، اما کسانی که سر آسمان و ستاره را با چشم سر نبینند و نه به دیده آسمان الا به نظر ظهور و استدلال، از محققانند» (الیاسی و اخلاقی، ۱۴۰۰: ۲۰۷).

با استناد به سوره نور آیه ۳۵ که می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ خدا نور آسمان‌ها و زمین است، نور همچون محفظه‌ای است که در آن چراغی باشد، و چراغ در شیشه‌ای، شیشه‌ای که گویی ستاره‌ای است درخشان، و آن چراغ با روغن زیتونی صاف روشن باشد که از درخت پر برکت زیتون (سرزمین مقدس) گرفته شده باشد نه زیتون شرقی و نه غربی، در نتیجه آن چنان صاف و قابل احتراق باشد که نزدیک است خود به خود بسوزد هر چند آتش بدان نرسد، و معلوم است چنین چراغی نورش دو چندان و نوری بالای نور است، خدا هر که را خواهد به نور خویش هدایت کند و این مثل‌ها را خدا برای مردمی می‌زند و خدا به همه چیز دانا است» (طباطبایی ۱۳۶۳، ج ۱۵: ۱۶۹)؛ بنابراین، مراد از عنصر نور در اثر، نور خداست، و از آن نور عام عالمی نشأت و زندگی می‌گیرد، نوری که هر چیزی به سبب آن ظاهر و بینا می‌شود و با وجود هر چیزی برابر است، و این همان رحمت و مغفرت عام الهی است. از آنجا که سهروردی در بین فلاسفه مسلمان اولین کسی است که با اشراف و توانایی بی‌نظیر به آیاتی از قرآن استناد جسته است، و واژه «اشراق» به معنای نوربخشی، فروزش و تلالو، برگرفته شده و برای وی، اشراق و شرق، رمزی از عالم روحانی و جهان روشنایی است. با این ادله، عناصر دایره‌وار در اثر، جزیی از نور و به سمت نور محض و حقیقت اصلی در حالت حرکت است. «نور حق تعالی، که صفت ذاتی اوست عبارت است از آن

جدول ۳. خلاصه بازخوانی و توصیف اثر «آیه عجیب» (نگارندگان، ۱۴۰۳)

بازخوانی و توصیف اثر	اثر
ترکیب‌بندی	
ترکیب‌بندی حلزونی: خاصیت پویندگی، معنایی رو به کمال، جنبش به سمت رفعت و حقیقت	
عناصر دایره: تکریر، رسایی، ایقاع و اتحاد، القای اندیشه چرخش به درون، تنزه، بی‌نهایت، کلیت و تجلی طهارت	
رنگ زرد: نورانیت، مرکزگرایی در اثر	
رنگ آبی تیره: ظلمات دنیا	
رنگ قرمز: اتصال بین آسمان و زمین	

تصویر ۴. نام اثر: «آیه عجیب»، تکنیک: رنگ روغن، ابعاد: ۱۵۰*۱۰۰ سانتی‌متر، سال: ۱۳۹۰، (نگارندگان، ۱۴۰۳)

جدول ۴. خلاصه تحلیل تقابل تیرگی و روشنی در نقاشی «آیه عجیب» بر مبنای نظریه اشراق سهروردی (نگارندگان، ۱۴۰۳)

تحلیل اثر بر مبنای نظریه سهروردی	
عنصر نور	عنصر آسمان
عنصر نور در فضای دایره به معنای محافظ، اعتقاد به وجود خداوند، راهبر و هادی به سمت نور، به معنای اشراق و روشنایی، نمادی از عوالم ملکوتی و جهش به سمت نور ناب و ماهیت اصلی	پوششی برای آنچه قابل رؤیت نیست، برای باورندگان به معنای آسایش، امنیت و صبر، و برای ظالمان به معنای تغافل و ناآگاهی و خفتن عمیق در دنیا (غفلت)

نور عاشورایی

قدیریان در مورد خلق اثر می‌گویند این نقاشی را بعد از خواندن حدیثی درباره لوح محفوظ کشیده است. در عالم شهود و لوح محفوظ، اولین کلامی که نوشته شد، شهادت حسین بن علی (ع) بوده است. این حدیث برای قدیریان حاکی از این بود «که همه چیز بر مدار امام حسین (ع) می‌گردد و یک نوع جوشش و کشش در مرکزیت عالم با نام امام حسین (ع) با این کلام ایجاد می‌شود» (قدیریان، ۱۴۰۳).



تصویر ۵. نام اثر: نور عاشورایی، تکنیک: رنگ روغن، ابعاد ۷۰*۱۰۰ سانتی‌متر، ۱۳۸۹ (قدیریان: ۱۳۹۶: ۸۶)

خوانش و توصیف اثر نور عاشورایی

در اثر مورد نظر، ترکیب‌بندی براساس فضا و چیدمان عناصر، از جمله جایگاه پرچم، به صورت اریب و نزدیک به خط عمود اجرا شده است. خط اریب به تنهایی می‌تواند، عاملی برای ایجاد فضا و القای ذهنیت مورد نظر باشد. بسیاری از هنرمندان با استفاده از کیفیت پویایی خطوط اریب، ترکیبات بی‌شماری رقم زده‌اند. خط مایل از نظر خصوصیت شکلی و جهت، بین خطوط افقی و عمودی در نوسان است. خط مایل و محل قرارگیری آن و همچنین، نزدیک شدن به هر یک

از خطوط افقی یا عمودی، بر بار بیانی و معنایی آن تأثیر می‌گذارد. این خط به طور معمول خطی پرتحرک و جهت‌دار است. جهت‌دار بودن و القای جهت در این خط، یکی از مهم‌ترین خصوصیات شکلی آن است. خط مورب، خطی است متحرک و غیرایستا که هراندازه به محور افقی نزدیک‌تر شود، کیفیت افقی آن نیز بیشتر می‌شود و با نزدیک شدن خط مورب به محور عمودی، دارای کیفیت خط عمودی می‌شود؛ بنابراین، همجواری با خطوط افقی بر سکون و گرایش به سویی خطوط عمود، بر تحرك و ایستایی آن می‌افزاید (آیت‌اللهی، ۱۳۷۷: ۷۴). بر این اساس می‌توان گفت، ترکیب‌بندی اثر به خط عمود و ترکیب‌بندی عمودی نزدیک‌تر است، چون بلندا و ارتفاع پرچم مطابق تصویر، برافراستگی را با مفهوم صعودی القا می‌کند. خط عمودی، نمودار گرما و امکانات جنبش‌های گرم و بیداری است. مطابق تصویر ۶، می‌توان جهت و حرکت پرچم و قدرت هدایت‌گری آن به سمت منبع نور را مشاهده کرد. ترکیب‌بندی اریب و مایل به عمود، مطابق تصویر سمت چپ (تصویر ۶)، باعث تقویت پرسپکتیو، عمق دادن به تصویر و همچنین پویایی و حرکت اثر شده است. این اثر شامل رنگ‌هایی چون، آبی، سفید و قرمز است. رنگ سفید تأکید بر مرکزیت اثر را نشان داده است.



تصویر ۶. ترکیب‌بندی عمودی در اثر «نور عاشورایی» (نگارندگان، ۱۴۰۳)

تحلیل تقابل آسمان و نور در نقاشی «نور عاشورایی» بر مبنای نظریه اشراق سهروردی عنصر آسمان

عالم و جهان با تمام وسعت و بزرگی خویش، رازهایی در بطن خود نهفته دارد که ذهن کاوشگر انسان را به سوی خویش روانه می‌کند. عنصر آسمان سطح وسیعی از اثر را دربرگرفته است. فضای بیکران بالایی زمین که آن را آسمان نام کرده‌اند؛ آس به خاطر حرکتی که دارد و سما به معنای آنچه بالایی هر چیز است و بر آن سایه افکنده است، به علت دست‌نیافتگی و بیکرانگی و نیروی آفرینندگی آن، نماد برتری و بزرگی خداوند تلقی شده است. سهروردی عالم آسمان (معنا) را عالمی دست‌یافتنی دانسته و فقط کسانی می‌توانند به آن راه پیدا کنند که در طریقت حق، محنت دیده‌اند و چشم باطن آن‌ها باز شده است (الیاسی و اخلاقی، ۱۴۰۰: ۲۰۸). بنابر آنچه گفته شد این عالم واسطه‌ای میان عالم ماده است. آسمان به عنوان نخستین آفریده جهان مادی، خود شاهدهی است بر آفرینش سایر کائنات هستی (گرگانی‌نژاد و میرشفیعی، ۱۴۰۱: ۸-۱۳). مهم‌ترین معنای عنصر آسمان، وحدانیت موضوع کثرت در وحدت و وحدت در کثرت است. اینکه «الله» یکی است و هیچ چیز با او قابل قیاس نیست و دیگر اینکه خداوند علت همه چیز است و باقی همه ممکنات؛ هیچ امری خارج از سیطره خداوند وجود ندارد و درواقع همه عالم و پدیده‌ها جلوه‌ای از خود اوست (همان: ۱۴). در تابلوی نور عاشورایی، هنرمند عنصر آسمان را طبق احادیثی که در حدیث لوح بیان شده و آن را براساس ایمان و بینش خود درک کرده، نگاشته است. لوح، در اصل به معنی آشکارشدن و در لغت به معنای صفحه است. لوح محفوظ را لوحی مطابق علم خدا دانسته‌اند که جایگاه حقیقی قرآن است و تمام حوادث عالم در آن مکتوب است و قابل تغییر نیست. لوح محفوظ را امور ماوراءطبیعی دانسته‌اند که قابل حس نیست. تاریخ عالم در این لوح مضبوط است؛ البته در ساختن این تاریخ برای اراده و آگاهی انسان هم سهمی لحاظ شده که در این لوح به حساب آمده است. خداوند لوح محفوظ را از مرواریدی سفید و درحالی که قلم و نوشته‌هایش از نور است، طولش مابین مغرب تا مشرق و عرضش ما بین آسمان تا زمین است، آفرید. مروارید

نماد اشراق و تولد معنوی است؛ پنهان و غوطه‌ور در اعماق؛ چیزی که رسیدن به آن دشوار است (فخاری و دهقانی، ۱۳۹۶: ۹۲-۹۰). کلمه لوح محفوظ در قرآن و روایات بسیار تکرار شده است؛ به عنوان مثال: لوح محفوظ نوری الهی است که تمام موجودات در آن نقش و عبارت است، جسمی که در بالای آسمان هفتم که آنچه بود و آنچه خواهد بود در آن نوشته شده است (صلیبا و صانعی دره‌بیدی، ۱۳۶۶: ۵۰). «وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ» و نوشتیم برای او در الواح از هر چیزی به عنوان پند و شرح هر چیزی» (اعراف/۱۴۵). حدیث لوح اشاره به لوحی است، که خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) به عنوان هدیه برای تولد امام حسین (ع) اهدا کرده است. این حدیث را جابر ابن عبدالله انصاری نزد حضرت زهرا (س) دیده بود و بعدها به درخواست امام باقر (ع) آن را برای ایشان نقل کرد. ویژگی این حدیث، ذکر اسامی همه جانشینان رسول خدا (ع) از امام اول تا دوازدهم است؛ همچنین در آن، خصوصیات امام حسین (ع) و ویژگی‌های امام حسین (ع) مانند خزاندهار وحی، مقام شهادت، سیدالشهدا، عاقبت‌به‌خیری، کلمه تامه و حجت بالغه بیان شده است (فارسی‌مدان، ۱۴۰۲: ۳۰). بخشی از متن مشهور حدیث بدین شرح است: «نعمت شهادت را به حسین بخشیدم و او را بدین سبب گرامی داشتم و برای او سعادت خواستم. حسین (ع) با فضیلت‌ترین کسی است که شهید شد و در بین شهیدان بالاترین درجه و مقام را داراست. امامت و توحید تمام و کمال با او همراه کردم، حجت بالغه خود را نزد او قرار دادم» (URL2). بدین‌سان می‌توان گفت قدیران براساس مفهوم حدیث لوح، که ویژگی‌های امام حسین (ع)، از جمله شهادت ایشان در آن آمده، به نوعی ایستایی و مقاومت و عظمت این واقعه را در عالمی غیر از عالم زمینی نشان داده است؛ به معنای آنکه نور عاشورایی چه در عالم آسمان و شهود و چه در عالم محسوسات از ازل تا ابد پایدار خواهد بود.

عنصر پرچم

پرچم نشانی از قهرمانان گذشته و دارای ارزش و تقدس است و آن را نشانی از شکوه و جلال در میدان جنگ می‌دانستند. پرچم نشانی از یک واقعه است؛ پرچم عاشورایی در تصویر، پادفرش

جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده/۱۵)؛ ۳. خداوند ولی و حامی مؤمنان است و آنان را از ظلمات به سمت نور سوق می‌دهد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ: خدا ولی اهل ایمان است که آنان را از تاریکی‌های جهل بیرون آورد و به عالم نور برد» (بقره/۲۵۷)؛ ۴. «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا: و هرکس که خداوند سینه‌اش را گشایش بخشیده است به اسلام، او بر نوری از خدای خویش استوار است» (زمر/۲۲)؛ ۵. نخستین چیزی که خداوند آفریده، نور انسان کامل بوده است. شیخ اشراق در کتاب حکمة الاشراق درباره نور، مبحثی دارد با عنوان «نور نیازی به تعریف ندارد». در آنجا بیان می‌کند: اگر در جهان هستی چیزی باشد، نیازی به تعریف و شرح آن نباشد؛ به ناچار باید خود ظاهر بالذات باشد و در عالم وجود چیزی روشن‌تر و ظاهرتر از نور نیست. بنابراین چیزی از نور بی‌نیازتر از تعریف نیست (خوش‌بین خوب‌نظر، ۱۳۸۸: ۳۱-۲۹). با این استنباط، نور عاشورایی، نوری است که خداوند برای ما آشکار و نمایان کرده و با آفرینش نور حسینی، عالم را هدایت می‌کند. آنچه از خداوند به سمت ما می‌آید، دعوت به نور امام حسین(ع) است؛ بنابراین، خداوند حمایت‌کننده مؤمنانی است که به سمت نور امام حسین(ع) شتاب دارند و از این طریق آنان را از تاریکی جهل به عالم نور می‌برد و هرکس که سینه‌اش به اسلام و اهل بیت مشتاق است، بر نور خدای خود استوار است. طبق حدیث لوح، نخستین نوری که خداوند آفرید، نور امام حسین(ع) بوده است.

زمین) و سر به عرش (آسمان) دارد و انسان را به سمت درخشش نور؛ نور الهی دعوت می‌کند. حرکت خط قائم از پائین به بالا، صعود به سوی آسمان و سبک‌شدن و پرواز است و شاید القای این آگاهی باشد که هرچیز اگر سبک شود و از وزن خود حداکثر بکاهد، امکان صعود آن در فضا بیشتر است.

عنصر نور

بشر، با محیط پیرامون خود در ارتباط است. این ارتباط، با اندیشیدن، لمس کردن، چشیدن، شنیدن، بوییدن و گاهی هم با دیدن است؛ بنابراین، استعداد انسان، در ارتباط با کشف ناشناخته‌ها و بازکردن قفل‌ها و بحث از دشواری‌ها و نهان‌ها، استعدادی طبیعی است. انسان، به حکم حالات معنوی خود، نمی‌تواند در برابر رموز و مجهولات، دست‌بسته بماند؛ بلکه در بطن و نهاد او انگیزه‌ای است که می‌خواهد به هرچیز که در حواس و خرد او تأثیر می‌گذارد، معرفت پیدا کند (شریفی و جوکار، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۱). عنصر نور از جمله عوامل بارزی است که جسم، روح و خرد انسان را مورد تأثیر قرار می‌دهد. در اثر «نور عاشورایی»، حرکت پرچم و قدرت هدایت‌گری آن، بیننده را به سمت منبع نور هدایت کرده است. چرخش حلزونی، از عنصر پرچم به سمت روزنه و منبع نور، خود هدایت‌گر ورود به عالم نورالانوار است. بر این اساس چندین تحلیل بر عنصر نور در اثر مورد نظر صورت می‌گیرد: ۱. چون از نور، جز نور آشکار و نمایان نمی‌شود، آفرینش نیز گونه‌ای نوربخشی است؛ ۲. آنچه از خداوند به سمت ما می‌آید، نور است: «قَدْ

جدول ۵. خلاصه بازخوانی و توصیف اثر «نور عاشورایی» (نگارندگان، ۱۴۰۳)

بازخوانی و توصیف اثر	
ترکیب‌بندی	اثر
ترکیب‌بندی: اریب و نزدیک به خط عمود	
خط اریب: خطی فعال و جهت‌دار، مجاورت با خط افقی بر توقف، و تمایل به سمت خط عمود بر پویایی آن می‌افزاید.	
پرچم: به معنای مقاومت هدایت‌گری به سمت مبدأ نور	
رنگ سفید: ایجاد پرسپکتیو، استواری نورانیت و مرکزیت اثر	
رنگ آبی: عالم آسمانی	
رنگ قرمز: حرکت و جنبش به سمت نور	تصویر ۷. ترکیب‌بندی عمودی در اثر «نور عاشورایی»، (نگارندگان، ۱۴۰۳)

جدول ۶. خلاصه تحلیل تقابل آسمان و نور در نقاشی «نور عاشورایی» بر مبنای نظریه اشراق سهروردی، (نگارندگان، ۱۴۰۳)

تحلیل اثر بر مبنای نظریه سهروردی	
عنصر آسمان	به معنای عنصری برتر، در اوج، دست‌نایافتنی، ابدیت، نماد تسلط و عظمت رب، حاضر بر آفرینش سایر کائنات، نشان کثرت در وحدت و وحدت در کثرت، مقام حقیقی قرآن، جایگاه لوح محفوظ از مرورید و نماد اشراق
عنصر پرچم	آیتی از قهرمانان و نشانی از یک رویداد، به معنای عزت در میدان جنگ، آیهت و شکوه پرچم عاشورایی در اثر، پا در زمین و سر به آسمان دارد، دعوت‌کننده به سوی حقیقت اصل، اوج‌گیری به سوی آسمان و پرواز
عنصر نور	بی‌نیازتر از تعریف، حرکت حلزونی نور به جهت سرچشمه اصلی، راهنمای ورود به عالم نورالانوار، هدایت از تاریکی جهل به عالم حق، دعوت به سمت نور امام حسین (ع)

نتیجه‌گیری

رابطه بین هنر و دین ارتباطی پیچیده و قابل تأمل است. هنر عاشورایی در دل هنر حکمی و اسلامی است و بسیار به هم وابسته‌اند و در کنار یکدیگر باعث زنده ماندن و تداوم یکدیگر می‌شوند. نمایان شدن هنر از عاشورا همانند یک رسانه عمل می‌کند. حادثه عاشورا دو صفحه دارد: یک صفحه سفید و نورانی و یک صفحه تاریک و ظلمانی که هر دو صفحه‌اش یا بی‌نظیر است یا کم‌نظیر. صفحه سیاه و ظلمانی‌اش از آن نظر سیاه و تاریک است که در آن فقط جنایت کم‌نظیر و بی‌نظیر دیده شده است و قهرمان آن حادثه، قوم ظالم و یزیدیان است؛ اما در صفحه دیگر آن جنایت و تراژدی دیده نمی‌شود؛ بلکه حماسه است؛ افتخار و نورانیت، تجلی حقیقت است که قهرمان آن حسین (ع) است. در نقاشی عاشورایی قدیران، کشف و ادراک عینیت‌گریزی و گذار از عالم واقعیت و طبیعت به عالمی فراسوی آن، یعنی عالم معنا، و نور قابل توجه است. در آثار عاشورایی قدیران، شخصیت‌های نورانی، فرشتگان و فضای‌های نورانی غلبه دارند و همه چیز نور است. واقعیتی مجرد و نورانی بدون سایه، آزاد و رها از سنگینی و واقعیت روزمره، که در بند این جهان نیست. بدین سبب براساس تحقیقات می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. با نظر به اینکه محتوای نقاشی‌های عاشورایی قدیران براساس نور ترسیم شده است و در نظریه سهروردی واژه «اشراق» به معنای نوربخشی نور تجلی ربوبیت تفسیر می‌شود، عنصر نور، به عنوان نشانه‌های دیداری در نقاشی‌ها بازنمایی عالم نورانی و رحمانی را برعهده دارند.

نور در حکمت اشراق، به عنوان رمزی عمیق به وحدت الهی و واحد بودن ذات حق اشاره دارد. نور امری یگانه و واحد است و کامل‌ترین نماد برای نشان دادن وحدت و عدالت الهی است.

حکمت اشراق مبتنی بر اکتشاف و شهود است. در چنین حکمتی، عوالم و مراتب آن، ادراک، معرفت، سعادت انسان و جایگاه و منزلت معنوی نبی و امام حسین (ع) براساس نور، یعنی موجودی که از لحاظ ذات، ظاهر و نورانی است و موجودات دیگر را ظاهر و نمایان می‌کند، تفسیر شده است. از دیدگاه سهروردی، انسان با انوار و اشراق نفس، به حقیقت اصلی و عوالم، واصل می‌شود و او را شهود می‌کند. بر این اساس، نور در نقاشی‌های قدیران، نشانه‌ای از عالم والا و فضای دینی و معنوی است و دارای ارزشی قدسی، بهشتی، پاک و مقدس است. تولید اثر عاشورایی، مشابهت‌سازی ظاهر محسوس در هستی، مانند جنگ و خونریزی که به چشم می‌آید، نیست؛ بلکه همه چیز براساس صنع الهی (آفرینش) و تقلیدی از روح قدسی است. از منظر این هنرمند، خلقتی صورت نمی‌گیرد؛ چون خدا همه چیز را کامل، با حسن و جمال و زیبا آفریده است و چیز دیگری برای خلق مجدد نیست. هنرمند در این جایگاه تنها این حسن و زیبایی خالق را برای مخاطب متذکر می‌شود و آن را به روشی کلی و جهان‌شمول بازتاب می‌دهد؛ یعنی هنرمند باید منیت (خودپسندگی و خودمحوری) خود را حذف کند و تنها وظیفه او، انتقال معانی الوهی از عالم خیال و معنا و واسط ظهور حق با تولید اثر عاشورایی است.

۲. به نظر می‌رسد نور در نقاشی‌های قدیران فراتر از بازنمایی نور طبیعی و همراه با مفاهیم فلسفی است. در حکمت نور و جهان مادی، سه بخش اصلی منشأ نور، پرتو نور، و بیننده نور متصور است: ۱. منشأ نور، در نور مادی و طبیعی مانند خورشید یا مطالعه خورشید؛ ۲. پرتو نور، به اشیا برخورد می‌کند و اشیا براساس انعکاس نور، روشن و ظاهر می‌شوند. نور به هر تجسد، ارزشی مرئی و حیات‌مند می‌بخشد؛ ۳. بیننده نور یا فاعل شناسا، بیننده شیئی است که با انعکاس

- ابوالقاسمی، محمد (۱۳۹۲). «تحلیل ساختاری نقد نقاشی». *هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی*، دوره نوزدهم، شماره ۱، صص. ۱۲-۶.

- امین‌رضوی، مهدی (۱۳۷۷). *سهروردی و مکتب اشراق*. مترجم: مجدالدین کیوانی، تهران: مرکز.

- الیاسی، آزاده؛ اخلاقی، مرضیه (۱۴۰۰). «جهان‌شناسی رمزی در داستان‌های عرفانی شیخ اشراق». *اندیشه اسلامی*، شماره ۳، صص ۲۱۲-۱۹۵.

- بزرگ بیگدلی، سعید؛ اکبری‌گندمانی، هیبت‌الله؛ محمدی کله‌سر، علیرضا (۱۳۸۶). «نمادهای جاودانگی: تحلیل و بررسی نماد دایره در متون دینی و اساطیری»، شماره ۱، *نشریه علمی- پژوهشی گوهرگویا*، صص ۹۷-۷۹.

- پنجه‌باشی، الهه (۱۳۹۹). «مطالعه تحلیلی ویژگی‌های بصری و عناصر ساختاری نقش‌مایه دایره در نقاشی معروف به شمس، اواخر دوره قاجار، محفوظ در موزه آستان قدس رضوی». *نگره*، شماره ۵۶، صص ۲۳-۵.

- پیروزفر، پژمان؛ پناهیان‌پور، فاطمه (۱۳۹۷). *حکمت هنر اسلامی*، انتشارات: پایا

- خداجویان، فاطمه (۱۳۹۸). «رویکرد عرفانی به پدیده شب در قرآن». *معرفت*، سال بیست و نهم، شماره ۱، صص. ۸۰-۷۱.

- خوب‌بین خوش‌نظر، سیدرحیم (۱۳۸۸). «پژوهشی در تأثیر نظریه نور حکمت اشراقی بر نگارگری ایرانی». *رساله دکتر*، دانشکده هنر شاهد.

- دیباجی، سیدمحمد (۱۳۹۰). «جایگاه نور در حکمت اشراق». *اندیشه دینی*، شماره ۳۹، صص. ۲۰-۱.

- رفعت، محسن (۱۳۹۶). «نگاهی انتقادی به محل شهادت امام حسین (ع): تحلیل پندار گودال قتلگاه». *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۲۸، صص ۸۰-۵۷.

- رهبرنیا، زهرا؛ انصاری، مجتبی (۱۳۸۲). «پایگاه ویژه تجزیه و تحلیل و نقد آثار ارتباط تصویری». *هنرهای زیبا*، شماره ۱۶، صص ۷۸-۶۹.

- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵). *حکمت‌الاشراق*، در مجموعه مصنفات. جلد دوم، به تصحیح هانری کرین، تهران: پژوهشگاه.

- شریفی، علی؛ جوکار، مجید (۱۳۸۹). «رنگ سفید از منظر

نور نمایان شده، و آن شی برای بیننده شناخته می‌شود. با این ادله، نور به دو بخش تقسیم می‌شود: نوری که در فیزیک دارای وجهه مادی است و نوری که شامل وجهه متافیزیکی، مقدس و ماهیتی معنوی و روحانی است و در نظام معنوی ادیان تفسیر و مطالعه می‌شود. در وجهه معنوی، عنصر نور، نور حضرت حق است و انبیا و امامان، قرآن، ایمان، عقل و نور هستند. در آثار عاشورایی قدیران واقعه کربلا و عنصر نور، به نظام مفهومی، حکمی و معنوی تبدیل شده است. قدیران، در آثار عاشورایی خود، وجهی تعالی از نظام دینی و معنوی را ترسیم کرده و اکثراً آسمان کربلا را نشان داده و از زمینی بودن فاصله گرفته است؛ از این جهت، هنر، منشأ، و زاویه دید مخاطب را آسمانی کرده است. قدیران، براساس سه رکن منشأ نور، پرتو نور و بیننده نور، منشأ نور در آسمان را متجلی کرده است. آسمان به عنوان رفعت، فضای روحانی، با قدرت و تقدس، کثرت در وحدت و فضایی بی‌پایان ترسیم شده است. در عالم آسمان و معنا، یک منشأ اصلی و حقیقی نور وجود دارد که ذات حق تعالی است و عنصر نور به معنای تجلی و صفات الوهیت ترسیم شده که علاوه بر نور الله، مؤمنات و فرشتگان هم از جنس نور، ندادهنده، شاهدانی از جنس نور و نگهبان نور ترسیم شده‌اند و شخصیت‌های نورانی به معنای اشراق و طلوع نور معنوی نقش شده‌اند. نور حقیقی، در عالم معنا و آسمان، پرتوافشانی دارد؛ یعنی ظاهرکننده و روشن‌کننده است و بر فرشتگان، انبیا و امامان می‌تابد و در مرحله سوم، ادارک و چگونه‌دیدن این منشأ نور را به نمایش گذاشته است. زاویه نگاه قدیران، توصیف و تبیین منشأ نور، یعنی بینات است. امام حسین (ع)، بینات و شواهدی از منشأ نور است که روشن‌کننده عالم محسوس و عالم معناست. در آثار قدیران، بیداری و بینایی توسط نور هدایت و کوری و خوابی با ظلمت و عدم نور نشان داده شده است.

منابع و ماخذ

- قرآن کریم. (۱۳۸۹). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ اول، نشر گلبان

- آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۷۷). *مبانی نظری هنرهای تجسمی*، تهران: سمت.

- نوربخش، سیماسادات (۱۳۹۹). نور در حکمت سهروردی. تهران: هرمس.

- Cooper, John, (1998), "Al Suhrawardi", Rutledge Encyclopedia of Philosophy, General Editor: Edward Graig, UK: Churchill College University of Cambridge.

- Corbin H (2005). Principles of Zoroastrianism in Suhrawardi's thought. Behforzi M, translator. Tehran: Jami Publications. [Persian]

- Ziai, H. (1990). Knowledge and Illumination A study of Suhrawardi's Hikmat al- Ishraq, University of California, Los Angeles, Scholars Press, Atlanta

- Wittgenstein, Ludwig (1981), Tractatus Logico-Philosophicus, Routledge, London

- Lagerlöf, Margaretha Rossholm (2003), « Interpreting Visual Art: Performance and Articulation » Type of Interpretation in the Aesthetic Disciplines ed. by: Staffan Carlshamre and Anders Pettersson, McGill-Queen's University Press.

منبع اینترنتی

- URL:

- URL1: <https://hamidghadirian.ir>

- URL2: https://fa.wikifeqh.ir/%D9%84%D9%88%D8%AD_%D9%85%D8%AD%D9%81%D9%88%D8%B8

قرآن و روان‌شناسی». پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۷، صص. ۹۱-۹۳.

- صفاران، الیاس (۱۳۸۹). حکمت هنر اسلامی. تهران: دانشکده هنر و رسانه.

- صلیبا، جمیل؛ صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۶۶). فرهنگ اسلامی. تهران: حکمت.

- طاهری، حسین؛ واردی، زرین (۱۳۹۷). «بازشناسی تحلیلی-توصیفی رنگ و نور». متن پژوهی/دبی، شماره ۸۵، صص. ۱۶۶-۱۳۹.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان. مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، جلد یکم، تهران: بنیاد

علمی و فکری علامه طباطبائی، مرکز نشر فرهنگی رجاء عباسی شوکت‌آباد، امیرحسین (۱۴۰۰). «نگاهی به عنصر نور در ایران باستان». اولین کنفرانس روان‌شناسی، علوم اجتماعی و علوم تربیتی و انسانی. صص ۱۳-۱.

- عتیقه‌چی، نسرین؛ جویبار، معصومه (۱۳۹۲). «بررسی اشراق نور در هنر ایران باستان و دوره اسلامی با رویکرد به معماری و نقاشی». پایان‌نامه کارشناسی/ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

- عطار، طاهره؛ رنجبرحسینی، محمد (۱۳۹۵). «روش‌شناسی مناظرات امام حسین(ع) در جریان قیام عاشورا». آیت بوستان، شماره ۲، صص. ۲۶-۷.

- فارسی‌مدان، علی (۱۴۰۲). «ویژگی‌های امام حسین(ع) در حدیث لوح». پژوهش‌نامه معارف اسلامی، شماره ۳۰، صص. ۲۸-۷.

- فخاری، علیرضا؛ دهقانی، فرزاد (۱۳۹۶). «مفهوم لوح محفوظ» براساس واکاوی نمادین در روایات. مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، شماره ۴، صص. ۹۰-۹۲.

- کمالی‌زاده، طاهره (۱۳۹۲). مبانی حکمی هنر و زیبایی از دیدگاه شهاب‌الدین سهروردی. تهران: متن.

- کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. مترجم: ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.

- گرگانی‌نژاد، محبوبه؛ میرشفیعی، سیدمحمد (۱۴۰۱). «مطالعه نماد آسمان در قرآن، اساطیر، ادبیات و هنر ایران». جسارت‌نامه فرهنگ و هنر اسلامی، شماره ۱، صص. ۲۱-۸.

Analysis of the element of light in Ashurai painting with an emphasis on the basics of the wisdom of Nourieh Sohravardi (study of works by Abdulhamid Qadirian)

Zeynab Rasouli Kenarsari¹, Hossein Abeddoost², Ziba kazempoor³

1- Master's degree in Art Research, Faculty of Art and Architecture, University of Guilan, Rasht, Iran.

2- Associate Professor, Department of Graphics, Faculty of Art and Architecture, University of Guilan, Rasht, Iran.

(Corresponding Author)

3- Doctorate in Art Research, Faculty of Art, Shahed University, Tehran, Iran.

DOI: 10.22077/NIA.2025.8940.1925

Abstract

As a reasoned phenomenon, light is central to wisdom. Wisdom is always God-oriented and science is the origin of principles; The work of wisdom is the emergence of spirituality and self-fulfillment. Suhrawardi's theory is based on the translation and explanation of the Qur'anic verses and it means that the world is nothing but light and illumination. Ashurai art is one of the religious and religious art and has a deep and esoteric meaning. With a research approach in the field of art, Abdulhamid Qadirian has repeatedly addressed the process of transforming the concept into form, by creating his Ashura works, he has established a fundamental link between wisdom and religion and invited the audience to the conceptual truths of Ashura. The main research question is, with what purpose and meaning is the element of light used in the Ashura works of Abdul Hamid Qadirian, and how is the Karbala incident represented in Qadirian's works? What is the relationship between the representation of light in Ostad Qadirian's paintings and the concept of light in the wisdom of illumination? The research method is descriptive-analytical in nature. Collecting information is in a library method and through note-taking and image reading. The research data are analyzed from a qualitative aspect and by reasoning and logic method. These results show that: in Qadirian's Ashura paintings, the element of light has a sacred, spiritual and spiritual nature, and in addition to the manifestation of the divine attribute, luminous characters are depicted as illumination and spiritual light. Imam Hussain (a.s.) is the vision and evidence of the origin of light and the illuminant of the perceptible world, praise and meaning, on this basis, the event of Ashura is represented in Qadirian's works in the meaning of life. The representation of light in the paintings as a deep code is related to the concept of luminous light and the unity of the essence of truth, hence, awakening and vision are shown by guiding light, and blindness and sleep are shown by darkness and lack of light.

Key words: Ashura, painting, Abdul Hamid Qadirian, Light ,Illumination wisdom.

1- Email: zeynabrasoli68@gmail.com

2- Email: habeddoost@guilan.ac

3- Email: ZKazempoor@yahoo.com